

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: ادامه بررسی مسئله پنجم عروه یا شک در تحقق مسافت شرعی و لزوم یا عدم لزوم فحص و
اختبار در شبهات موضوعیه؛

بحث در این است که یک بررسی اجمالی کنیم که آیا فحص در شبهات موضوعیه واجب است یا نه؟ اقوال را ملاحظه فرمودید و ذکر کردیم. حالا بعد از اینکه اقوال ذکر شد صناعت و روشن بحث اینطور اقتضا می‌کند که ببینیم این مطلبی که مشهور است که فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست دلیلشان چیست؟ و در مقابل آنهایی که می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه لازم است دلیل آنها چیست؟ الان نباید به این موارد خاصه ما کاری داشته باشیم. به عبارت آخری، دو نظریه اینجا وجود دارد.

نظریه اول: به صورت کلی، فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست «إلا ما خرج بالدلیل» آنهایی که می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست دلیلشان چیست؟ آن وقت بعداً یک موارد خاصه‌ای استثنا بشود و برای آن استثنا هم دلیل لازم داریم.

نظریه دوم: فحص در شبهات موضوعیه لازم هست «إلا ما خرج بالدلیل» یعنی این دو تا نظریه اساسی این دو نظریه است و آنهایی که می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه هم لازم هست دلیلشان چیست؟ «إلا ما خرج بالدلیل» برای آن هم باید دلیل بیاورند.

یعنی اساس این دوتا است. تکلیف این دوتا را روشن می‌کنیم بعد می‌رویم سراغ احتمالات دیگر.

تبیین ادله قائلین به عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه؛

مجموعاً کسانی که فحص را در شبهات موضوعیه لازم نمی‌دانند این مقداری که ما استقراء کردیم، سه دلیل در کلماتشان وجود دارد.

دلیل اول: اجماع بین المتأخرین؛

اولین دلیل اجماع است. گفتند اجماع قائم بر این است که فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست. مرحوم حاج آقای رضا همدانی (قدس سره) در مصباح الفقیه، در جلد 8، صفحه 213، می‌فرماید: «كما يشهد له الإجماع و النصوص الدالة على عدم وجوب الفحص في شبهات الموضوعية» ایشان ادعای اجماع می‌کند.

غیر از ایشان مرحوم امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب خلل در صلاة، ایشان می‌فرماید آنجا «إنَّ عدم وجوب الفحص، فی الشبهات الموضوعیّة، لا دلیل علیه إلا الإجماع» اصلاً ایشان در کتاب خلل، می‌فرمایند غیر از اجماع دلیلی ندارد. عبارات را که ببینیم همین‌طور است.

باز نسبت به این اجماع مرحوم سبزواری (ره) در کتاب المهدّب در چند جا مسئله اجماع را مطرح می‌کند. در جلد نهم مهذب، صفحه 157، می‌فرماید: «لا دلیل لهم على عدم وجوب الفحص فی الشبهات الموضوعیّة إلا دعوى الإجماع». در جلد سوم از المهذب، ص 223، می‌فرماید: «ثمَّ إنّ ظاهرهم التّسالم على عدم وجوب الفحص، فی الشبهات الموضوعیّة»، در جلد 3، ص 11. در جلد 1، ص 494، می‌فرماید: «بل ظاهرهم التّسالم على عدم الفحص، فی الشبهات الموضوعیّة، إلا ما خرج بالدلیل» البته در بعضی از جاها هم تعبیر به ارسال مسلمات می‌کند و در بعضی از جاها و عبارات می‌گوید نه، غیر از اجماع راه دیگری و دلیل دیگری هم وجود دارد.

حالا ما در کلمات قدما که یک مقداری تتبع کردیم اصلاً متعرض این مسئله نیستند.

مناقشه در دلیل اول از منظر محقق سبزواری (ره) و مختار؛

این مشهور بین متأخرین است و چنین مطلبی که مشهور بین متأخرین است چطور آمده ادعای اجماع شده؟! خود مرحوم سبزواری (ره)، می‌فرماید که «إجماع درست نیست». خود ایشان هم با اینکه بعضی جاها عباراتشان مختلف است بعضی جاها اجماع را، ارسال مسلمات و اینها را قبول کردند اما در بعضی از جاها مثل جلد 1، ص 424، می‌فرمایند «أمّا الإستدلال على عدم وجوب بدعوى الإجماع على عدم وجوب الفحص فی الشبهات الموضوعیّة مطلقاً، فمخدوشٌ، لعدم إلّتزام المشهور بهذا الإجماع فی موارد كثيرة من الشبهات الموضوعیّة» می‌فرمایند مشهور خودشان ملتزم به این اجماع، در موارد کثیره حالا مثل همین بحث نصاب زکات و بحث خمس و بحث استطاعت و بحث تبیین فجر و ... مشهور در اینجا ملتزم به عدم وجوب نیستند. اصلاً این مسئله در بین قدما مطرح نبوده.

اجماع متأخرین و شهرت متأخرین این به درد نمی‌خورد و حتی اگر در میان متأخرین به نحو ارسال مسلمات هم باشد به درد نمی‌خورد. اگر یک مطلبی (حالا این را باز یک تأملی بفرمایید) اگر متأخرین گفتند این مسئله اجماعی است، برخوردیم به اجماع بین المتأخرین، این فایده‌ای ندارد، این کاشف از قول معصوم (ع) نیست و هكذا شهرت بین المتأخرین هم فایده‌ای ندارد. حالا آیا می‌شود گفت اگر یک چیزی بین متأخرین به نحو ارسال مسلمات است، این حتماً بین قدما هم باید همین‌طور باشد یعنی ما ارسال مسلمات را یک درجه بالاتر از مسئله اجماع، از حیث اصطلاح قرار بدهیم، بگوییم کسی که انس با ادبیات فقه دارد، جایی که یک مطلبی بین قدما و متأخرین بین الجميع دیگر مسلم است از آن تعبیر به ارسال مسلمات می‌کنند اما اگر یک مطلبی فقط در بین متأخرین شایع شده این معمولاً از آن تعبیر به ارسال مسلمات نمی‌کنند. علی‌ای حال می‌شود به عنوان یک احتمال بین تعبیر به ارسال مسلمات و تعبیر به اجماع، این فرق را گذاشت.

اگر یک فقیهی در کتابش گفت: «هذا من قبیل ارسال المسلمات» یعنی این دیگر از اجماع بالاتر است می‌شود ضروری فقه. این می‌شود ضرورت فقه. حالا یک ضروری فقه را ممکن است قدما به آن تعرضی هم نکرده باشند. عدم تعرض قدما او را از ضروری فقه خارج نمی‌کند، اینجا هم در بعضی از تعابیر، تعبیر به ارسال مسلمات وجود دارد. علی‌ای حال، این اجماع برای ما مشکوک است لا اقل. اگر اجماع باشد که قدمائی نیست فایده‌ای ندارد، اگر ارسال مسلمات باشد، در کلمات کسانی است که بعداً خودشان آمدند خدشه وارد کردند. لذا این هم یک مقداری این عنوان را تضعیف می‌کند و این دلیل را باید بگذاریم کنار.

پس کبری دلیل اولش اجماع است اشکال اجماع این است که در کلمات متقدمین تعرضی نسبت به این نبوده. اصلاً این بیشتر

در کلمات متأخرین آمده. اصلاً حالا شاید یک خورده اصطلاح است ولو اینکه فروعی دارند اینها، در باب طهارت و نجاست هم متقدمین می‌گویند فحص لازم نیست اما دلیلی بر این اجماع، یا بر این کبری نداریم. اینها که دارند برای ما نقل می‌کنند، برای ما می‌شود منقول، برای خودشان محصل است. ما می‌خواهیم بگوییم که این چه محصلی است که در کلمات قدما تعرضی نشده به آن. آنروز ظاهراً عبارت مرحوم بروجرودی(ره) را خواندیم. این در کلمات قدما مطرح نشده این مسئله فحص و عدم فحص.

دلیل دوم از منظر برخی از محققین: اطلاق ادله نقلیه لفظیه اصول عملیه، ضمن یک بیان تکمیلی؛

حالا دلیل دوم بر عدم وجوب فحص، اطلاق ادله اصول عملیه است. ادله اصول عملیه اطلاق دارد یعنی شما دلیل استصحاب، دلیل برائت، دلیل اصالة الحلیه، دلیل اصالة الطهارة، تمام اینها را که به شما می‌گویند «کلّ شیء لک طاهر» اینها اطلاق دارد، می‌گویند هر چیزی که شما شک کردید طاهر است یا نه، «طاهر»، نمی‌گویند حتماً باید فحص بکنی، «طاهر». تا شک کردی، موضوع طهارت ظاهری، شک در طهارت است؛ موضوع «کلّ شیء لک حلال» شک در حلیت و حرمت است. ادله اصول عملیه، اطلاق دارد. خوب این دلیل باز در کلمات مرحوم محقق همدانی(ره) آمده، در کلمات مرحوم آقای حکیم(ره) در کتاب مستمسک آمده، در کلمات محقق سبزواری(ره) در المذهب و مرحوم والد ما و اینها هم آمده این مسئله. ادله اصول اطلاق دارد.

آن وقت این دلیل، یک تکمیلی لازم دارد و آن تکمیل این است: ما نسبت به «شبهات حکمیه»، دلیل بر تقیید داریم و در این موارد اطلاق به قوت خود باقی نیست. حال سوال این است که دلیل بر تقیید در شبهات حکمیه چیست؟ ادله‌ای که می‌گویند تعلم واجب است. خوب ما یک بحثی داریم به نام بحث وجوب تعلم، ما در مباحث اجتهاد و تقلیدمان مفصل مورد بحث قرار دادیم، آقایان می‌گویند تعلم واجب است. این تعلم، متعلق وجوب تعلم، احکام است. باید انسان برود تعلم پیدا کند احکام را، این ادله وجوب تعلم احکام، می‌آید اطلاق این ادله اصول را در شبهات حکمیه تقیید می‌زند. یعنی در شبهات حکمیه نمی‌توانیم بگوییم تا شک کردم اصالة البرائة. شک می‌کنیم شرب توتون حلال است یا نه؟ اصالة البرائة، نه. باید برویم سراغ تعلم. اگر فحص کردیم تعلم کردیم به نتیجه‌ای نرسیدیم آن وقت باید برویم سراغ این برائت و حلیت و اینها.

اما اطلاق ادله اصول در «شبهات موضوعیه» دلیل بر تقیید نداریم و اطلاق به قوت خودش باقی می‌ماند و این دلیل، دلیل تام و محکمی است و باز باید اضافه بکنیم که اصول عقلیه، نمی‌شود بگوییم دلیلش اطلاق دارد. اما اصول شرعیه می‌توان گفت که دلیلش اطلاق دارد. به عبارت دیگر ادعای اطلاق در چه اصولی درست است؟

«اصول شرعیه» همین که مرحوم والد ما بر حسب آنچه که در کتاب تفصیل الشریعه آمده که اگر ما دلیلمان اصول شرعیه شد، اینجا تفحص لازم نیست چون مجال برای اطلاق در ادله لفظی معنا دارد. بگوییم دلیل «کلّ شیء لک حلال» مطلق است دلیل «کلّ شیء لک طاهر» مطلق است دلیل «رُفِعَ ما لا يعلمون» مطلق است چون عرض کردیم فرودگاه اطلاق و مورد اطلاق، الفاظ است. اصلاً شما وقتی می‌خواهید بگویید که مطلق و مقید، می‌گویید «هذا الکلام، هذا اللفظ، مطلقاً أو مقیداً» این یک نکته مهمی است، جاهای دیگر فقه و اصول هم بدرد می‌خورد. اطلاق و تقیید جایگاه دیگرش الفاظ است.

اما اگر «اصول عقلیه» شد تفحص لازم است. زیرا نمی‌شود گفت دلیل عقلی مطلق است، مثلاً قاعده قبح عقاب بلا بیان، قبح عقاب بلا بیان که نمی‌شود گفت مطلق است و لذا در ادله عقلیه می‌گویند باید قدر متیقن‌گیری کرد. در ادله لفظیه جایی و مجالی برای قدر متیقن‌گیری نیست باید به اطلاق تمسک کنیم اما در ادله عقلیه می‌رویم سراغ قدر متیقن‌گیری.

حالا ادله لفظیه ادله نقلیه‌اش اطلاق دارد و اطلاقش می‌گویند در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست.

مناقشه بر دلیل دوم از منظر محقق حائری(ره) و من تبع: ادله لفظیه اصول عملیه از مواردی که علم در دسترس است انصراف دارد؛

حالا اینجا یک نکته‌ای وجود دارد که این را به عنوان دلیل قول مقابل مطرح می‌کنیم و آن نکته این است: می‌گویند که این ادله می‌گوید اگر شما شک کردی یا «رفع ما لا یعلمون» می‌گوید اگر علم نداری این شک و عدم العلم، از مواردی که انسان با ادنی تأمل، شکش برطرف می‌شود. انصراف دارد. شک می‌کنم که این خون است یا رنگ است خوب اگر یک مقدار دقت کنم می‌توانم بفهمم. این جا که عرف نمی‌گوید که «کلّ شیء لک طاهر» اینجا می‌آید، یعنی اینجا شک استقرار ندارد. ادعا شده که قبول داریم ادله اصول شرعیه، اطلاق دارد اما از مواردی که با ادنی تأمل، شک برطرف می‌شود انصراف دارد.

یا تعبیر دیگری وجود دارد و آن این است که این تعبیر در کلمات مرحوم محقق حائری مؤسس(رضوان الله تعالی علیه) آمده، این ادله از مواردی که علم در دسترس انسان است یا به قول ایشان «العلم فی جیب»، علم در جیبش است، خارج است. جایی که علم در دسترس انسان است، در جیب انسان است، آدم به راحتی می‌تواند علم پیدا بکند، اینجا دیگر «رفع ما لا یعلمون» معنا ندارد. «رفع ما لا یعلمون» یا «کلّ شیء لک حلال» لفظ شک، لفظ عدم العلم در مواردی است که علم به راحتی نیست. الان شک دارم فجر شده یا نه، چشمم را باز می‌کنم فجر شده؟ نمی‌توانم چشمم را ببندم، بگویم اینجا شک دارم فجر شده یا نه! هنوز بخورم، امساک نکنم.

یکی از علمای قم بود البته مزاح می‌کرد و خیلی شوخ طبع بود می‌گفت: آیه می‌فرماید: «وَأْتَمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ» نزدیک نیم ساعت به غروب می‌شد، این پرده حجره را می‌کشید می‌گفت الان هم لیل هست دیگر، تاریک شد دیگر. حالا می‌خواهم عرض کنم که جایی که انسان می‌تواند با نگاه کردن ببیند فجر شده یا نه، در حیاط نشسته دارد سحری هم می‌خورد براحتی هم می‌تواند فجر را ببیند، بگویم اینجا چشمش را بسته بگوید من شک دارم هنوز بخورم یک مقدار ادامه بدهم. این آقایان مثل مرحوم آقای حائری(ره) و بعضی از افرادی که از آنها تبعیت کردند ادعا دارند که این ادله برائت، ادله اصول عملیه از چنین مواردی انصراف دارد.

تبیین نظریه تفصیلی محقق خوئی(ره) بین امور مهمه و غیر مهمه؛

ممکن است در ذهن کسی بیاید، شاید در بعضی تعابیر هم باشد حالا این را که فرمودید ممکن است بگویند شبهات موضوعیه‌ای که خیلی اهمیت ندارد مثل طهارت و نجاست. این فحص در آن لازم نیست اما در دماء و فروج و اینها. روایت داریم بر طبقش هم فتوا دادند کسی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند، لازم نیست که از او بپرسید که «أنت خلیّة أم لا؟» حتی من البته این را ندیدم مرحوم خوئی(ره) می‌فرمایند. حتی نهی شده از سؤال کردن. خوب مسئله ازدواج مگر از امور مهمه نیست مسئله فروج است دیگر.

مناقشه بر نظر محقق خوئی(ره) از منظر مختار؛

این را ما باید ببینیم ادله چه می‌گوید فقیه تابع دلیل است. دلیل می‌خواهیم ببینیم چه می‌گوید. این مهمه و غیر مهمه را بعداً ماها آمدم درست کردیم، دلیل می‌گوید خبر واحد حجیت دارد چه امور مهمه، چه امور غیر مهمه، حالا بعداً ما آمدم اضافه کردیم نه، در امور مهمه خبر واحد حجیت ندارد. اگر بگویم خبر واحد در امور مهمه حجیت ندارد باید سه چهارم فقه را ببوسیم بگذاریم کنار. کجایش غیر مهم است؟ اکثرش غیر مهم است؟ اکثرش خبر واحد است. حدود و دیات و قصاص اکثرش غیر مهم است. خود همین زکات و خمس و حج، مگر حج از امور غیر مهمه است شما بسیاری از فروع حج را خبر واحد درست می‌کنید. لذا باید ببینید دلیل چه می‌گوید. لزومی ندارد که مرد سؤال کند «أنت خلیّة أم لا؟» روایت دارد، عمل هم شده. حتی

مرحوم آقای خوئی(ره) در همین بحث اینجا، دارد که نهی شده از سؤال کردن و اینها.

تبیین دو نظر متفاوت امام خمینی(ره) در فقه و اصول؛

امام خمینی(قدس سره) البته این در ذهنم می‌آید نشد من باز به اصول ایشان مراجعه کنم، ایشان در اصول، اینکه می‌گویند فحص در شبهات موضوعیه لازم نیست، می‌فرمایند خیلی اساس ندارد. اما در فقه قبول می‌کنند این را و حتی در کتاب الطهاره، جلد 3، صفحه 50، این مسئله را مطرح می‌کنند. «نعم لم يتوقف في جريانها في الموارد التي تُرفع الشبهة، بأدنى شيء كالنظر»، مثل اینکه آدم چشم باز کند فجر را ببیند. «بدعوى انصراف ادلة الأصول عن المشكوك الذى يزول الشك عنه بأدنى اختبار» همین توضیحی که الان عرض کردم. بعد می‌فرمایند «لكن الأقوى، خلاف ظاهر». اقوی این است که این اطلاق به قوت خودش باقی است.

تایید نظر نهایی امام خمینی(ره) در فقه و مناقشه بر دلیل قائلین به انصراف از منظر مختار؛

همین که ایشان این را فرمودند، انصراف منشأ می‌خواهد. بلکه یک شکّی است که آدم از یک نفر که کنارش هست می‌پرسد، شما بروید در باب طهارت و نجاست، می‌رویم یک خانه‌ای، صاحب خانه می‌داند که این پاک است یا نجس، یک سؤال کوچک آدم بکند جواب می‌دهد. این هم خیلی مثونه ندارد، خفیف المثونه است. می‌خواهم بگویم که این مطلبی که اینجا بعضی از آقایان فرمودند که بعضی از موارد چشم باز کنی، اگر شک صدق بکند، بلکه یک کسی اصلاً شک بر او صدق نمی‌کند شاک نیست. این چشمش باز است بگوید من حالا دقت نکنم بخوام خودم را شاک قرار بدهم، این معنا ندارد. اما کسی در اتاقش هست از اتاقش بیاید در حیاط، فجر را می‌بیند.

در اتاق «مادام کونه شاکاً» این قاعده برایش جاری است. اینکه یک شکّی به أدنی تأمل زائل بشود و یک شکّی یک مقداری استقرار داشته باشد، این در ادله که نیست، اطلاق ادله می‌گوید شاک، همه اینها را شامل می‌شود منشأیی برای انصراف نداریم. انصراف نیازمند به منشأ است. منشأ انصراف باید کثرة الإستعمال باشد. اینجا چنین انصراف و منشأیی برای انصراف وجود ندارد.

بررسی قید محقق نایینی(ره) بر عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه ضمن دو مطلب؛

مرحوم نائینی می‌فرماید که در فوائد الاصول، جلد 4، ص 302، «إنّ عدم وجوب الفحص في الشبهات الموضوعية، إنّما هو في ما إذا لم تكن مقدمات العلم حاصلة، بحيث لا يحتاج حصوله إلى ازید من النظر، فإنّ في مثله يجب النظر ولا يجوز الإقتحام في الشبهات مطلقاً إلا بعد النظر في المقدمات لعدم صدق الفحص على مجرد النظر». دوتا مطلب در این عبارت مرحوم نائینی(ره) است.

مطلب اول: می‌فرمایند آنجایی که مقدمات علم حاصل است به طوری که فقط انسان باید چشمش را باز کند یک نظر کند. می‌فرماید در چنین موردی باید نظر بکند.

مطلب دوم: بعد می‌فرماید در چنین مواردی اگر چشم را باز کرد اصلاً دیگر فحص برایش صدق نمی‌کند. شما فقط در حیاط چشمتان را باز کنید فجر را ببینید. عرف نمی‌گوید شما فحص کردی.

مرحوم نائینی(ره) بحث انصراف را مطرح نکرده، بلکه مرحوم نائینی(ره) از راه صدق فحص و عدم صدق فحص وارد شده. خوب این را توضیح بدهم که مخلوط نشود. ما گفتیم دلیل دوم بر عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه چیست؟ اطلاق ادله نقلیه است، ادله لفظیه. بعد در مقابل این اطلاق، اولین مطلبی که گفته شده مسئله انصراف است، انصراف را گفتیم وجهی ندارد. این انصرافی که بیاید اطلاق را از بین ببرد ما نداریم.

سپس مرحوم نائینی(ره) می‌گوید که این ادله لفظیه، یعنی ایشان به صورت کلی می‌گوید که این عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه در جایی است که مقدمات علم حاصل نباشد اما آنجایی که مقدمات علم حاصل است همه چیز موجود است من فقط باید چشمم را باز کنم ببینم این خون است یا نه، اینجا می‌فرماید صدق فحص نمی‌کند با یک نظر، «لم یصدق علیه الفحص» صدق فحص نمی‌کند. این فرمایش نائینی(ره) است.

مناقشه بر نظر محقق نائینی از منظر امام خمینی و محقق لنکرانی(ره): اطلاق ادله لفظیه بر صدق فحص حکومت دارد؛

اینجا یک جوابی را در کلمات امام خمینی(ره) هست در کلمات مرحوم والد ما هم این جواب آمده، ایشان می‌فرمایند جناب نائینی(ره) اگر دلیل بر عدم وجوب فحص «اجماع» باشد این حرف شما حرف خوبی است شما می‌توانید بگویید قدر متیقن از اجماع، آنجایی است که مقدمات علم حاصل نباشد. در دلیل لبی ما باید قدر متیقن‌گیری کنیم.

اما اگر دلیل بر عدم وجوب فحص «اطلاق ادله لفظیه» باشد، دیگر ما نباید بگوییم آیا صدق فحص می‌کند یا نه؟ برای اینکه در ادله لفظیه ما اصلاً عنوان فحص نداریم بلکه در ادله لفظی عنوان شک داریم. عنوان عدم العلم داریم یا قدر جامع بین اینها، می‌گوییم احکام ظاهریه، موضوعش چیست؟ جهل به حکم واقعی است. آیا این کسی که الان در اتاق نشسته نمی‌داند بیرون برود می‌تواند بفهمد فجر شده یا نه، اما تا مادامی که در اتاق نشسته، صدق جاهل بر این نمی‌کند؟ جاهل است.

پس ما اگر در ادله لفظیه، لفظ فحص را داشتیم، می‌گفتیم کجا فحص صدق می‌کند کجا صدق نمی‌کند، آنجا که مقدمات علم حاصل است، فقط انسان باید چشمش را باز کند، این فحص نیست، فحص این است که آدم یک بررسی بکند؛ اما آنجایی که مقدمات علم حاصل نیست باید آدم این طرف را و آن طرف را ببیند، این درست می‌شود ولی در ادله لفظیه ما عنوان فحص را نداریم، فقط عنوان جهل، شک، عدم العلم را داریم و اینها اطلاق دارد.

پذیرش مناقشه امام خمینی(ره) و محقق لنکرانی(ره) از منظر مختار؛

پس این اطلاق، محکم است و حق با آقایان است یعنی واقعاً یکی از ادله مهم بر عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه، همین اطلاق ادله لفظیه است. پس تا اینجا ما اجماع را قبول نکردیم اما اطلاق ادله لفظیه را پذیرفتیم. اطلاق لفظی همین است. متفاهم عرفی یعنی چه؟ من آن روز مثال برای شما زدم، این آیه شریفه «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لا فساداً» شما این را به عرف بدهید، عرف می‌گوید علو یعنی یک کسی اگر فرض کنید یک منزل خیلی عجیبی داشته باشد بخواهد با این منزلش اظهار علو بکند بر آن کسی که این منزل را ندارد یا یک لباس خیلی جالبی داشته باشد بخواهد اظهار علو بکند یا یک مقامی داشته باشد بخواهد اظهار علو بکند، عرف این را می‌فهمد.

اما در تاریخ وارد شده امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: این علو حتی به اینکه انسان نسبت به بند کفش خودش، بگوید بند کفش من از بند کفش شما بهتر است. به عرف بگویید، عرف کی قبول می‌کند این را؟ لذا یکی از چیزهایی که در اجتهاد مهم است این است که ما اطلاق برایمان محکم است شما الان در زمان خودمان بگوییم «أحل الله البيع» بیع الکترونیکی را هم

می‌گیرد، عرف چه می‌فهمد این را؟ عرف می‌گوید بیعی که خودمان داریم انجام می‌دهیم. در حالی که بیع یعنی «ما یصدق علیه البیع». پس اینجا این اطلاق ادله لفظیه، محکم است.

جلسه آتی بررسی دلیل سوم و ادله قائلین به وجوب فحص در شبهات موضوعیه؛

حالا یک دلیل سوم برای قول اول وجود دارد باید بگوییم و آن «صحیحہ ثانیہ زرارہ» است این را می‌گوییم بعد می‌رویم سراغ قائلین به وجوب، ظاهراً آنجا هم سه دلیل ما پیدا کردیم برای کسانی که عکس این نظریه را دارند، می‌گویند در شبهات موضوعیه هم فحص واجب هست «إلا ما خرج بالدلیل».

لزوم کسب معرفت امام علی(علیه السلام) در ایام و لیالی پر برکت قدر

إن شاء الله امشب که شب 21 ماه مبارک رمضان است و شب شهادت مولی المتقین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه افضل صلوات المصلین) هست و واقعاً یکی از چیزهایی که ما در لیالی قدر باید از خدای تبارک و تعالی مسئلت کنیم معرفت امیرالمؤمنین است. یعنی واقعاً امیرالمؤمنین را هنوز می‌توانیم بگوییم شیعه نشناخته است. غیر شیعه که هیچ، شیعه که این همه با کلمات امیرالمؤمنین، با فرمایشات حضرت، اینهمه آیات قرآن که مربوط به حضرت هست اصل حقیقت امامت، واقعاً شیعه نشناخته است.

من این جمله را عرض بکنم داشتم امروز راجع به امیرالمؤمنین(علیه السلام) فکر می‌کردم اینکه داریم «علی مع القرآن و القرآن مع علی» این معنایش چیست؟ حالا تعبیر می‌کنیم به اینکه قرآن ناطق، قرآن صامت، اما یک جهتش هم این است. همانطوری که در این کتاب، «علم ما مضی علم ما یاتی» است امیرالمؤمنین هم مصداق برای همین بوده است. او منبع برای «علم ما مضی و علم ما یاتی» بوده. اصلاً این یک چیز اعجازی است این خودش یک جنبه اعجاز است.

یک وقتی گفتند یکی (جُرج جرداق ظاهراً) تعبیر کرده که امیرالمؤمنین معجزه پیامبر اکرم(ص) هست. باید گفت امیرالمؤمنین(علیه السلام) معجزه خود خداست. واقعاً معجزه خداست همانطوری که قرآن معجزه خدای تبارک و تعالی است. امیرالمؤمنین «علم ما کان، علم ما مضی و ما یاتی» را دارد و اظهار هم کرده. در میان خلفا و کسانی که ادعای خلافت کردند کدامشان اصلاً قدرت داشتند چنین چیزی را ادعا کنند؟ بنابراین، ما باید در این لیالی قدر از خدای تبارک و تعالی مسئلت کنیم معرفت امیرالمؤمنین را، یعنی واقعاً اصرار بکنیم که این شناخت امیرالمؤمنین را خداوند نصیب همه ما بفرماید. ان شاء الله روز پنج‌شنبه اگر زنده بودیم دنباله درس را خواهیم داشت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين